


ذوالکفل علیه السلام

ذوالکفل فرزند ایوب است. پس نسب او همان نسب ایوب است. نام او در اصل بشر بوده است. خداوند او را بعد از ایوب مبعوث فرمود و ذوالکفلش نام نهاد.



{وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكُفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ} [1] (ص: 48).

نسب ذو الكفل:

اهل تاریخ گفته‌اند: ذوالکفل فرزند ایوب است. پس نسب او همان نسب ایوب است. نام او در اصل بشر بوده است. خداوند او را بعد از ایوب مبعوث فرمود و ذوالکفلش نام نهاد. چون او خود را مکلف به انجام بعضی از طاعات و عبادتها نمود و آنها را به خوبی و نیکی انجام داد. مقبره‌اش در شام بوده است. اهل دمشق از یکدیگر نقل می‌کنند که او دارای قبری در کوهی به نام کوه قاسیون، مشرف بر دمشق، می‌باشد.

بعضی از علماء گفته‌اند: او پیغمبر نبوده بلکه یکی از صالحان بنی اسرائیل بوده است. اما ابن کثیر پیغمبر بودن او را ترجیح داده چون خداوند او را مقارن انبیاء ذکر فرموده است: {وَأِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكُفْلِ مِنْ الصَّابِرِينَ (۸۵) وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ} [2] (انبیاء: 85-86).

در سوره‌ی «ص» بعد از داستان ایوب می‌فرماید:

{وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكُفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ} [3] (ص: 48).

ابن کثیر می‌گوید: از ظاهر ثناء و مدحی که در قرآن از ذوالکفل شده است چنین برمی‌آید که او از جمله‌ی پیغمبران بوده است و این قول مشهور است. [4]

قرآن فقط او را در جمله انبیاء ذکر فرموده و بیش از این سخنی از او به میان نیاورده است اما موضوع دعوت و رسالت او و قومی که به سوی آنها مبعوث شده نه بصورت اجمال و نه تفصیل متعرض آن شده است. لذا ما هم از خوض در این موضوع خودداری می‌ورزیم. چون بسیاری از تاریخ نویسان نیز جز بحث ناچیز سخنی از وی به میان نیاورده‌اند.

نکته‌ی قابل توجه اینکه ذوالکفل وارده در قرآن شخصی غیر از کفل مذکور در حدیث است. نص حدیث در روایت امام احمد به روایت از ابن عمر رضی الله عنه چنین آورده است.

«کفل از بنی اسرائیل بود از ارتکاب هیچ گناهی کوتاهی نمی‌کرد. زنی نزدش آمد و به او شصت دینار داد در مقابل اینکه اجازه دهد به او تجاوز کند. چون در میان دو ران او قرار گرفت زن گریه و لرزیدن را شروع کرد. گفت: چرا گریه می‌کنی مگر به زور تو را وادار به این عمل کرده‌ام؟ زن گفت: نه، لیکن من هرگز مرتکب چنین عملی نشده‌ام و حاجتمندی و ناداری مرا وادار به این عمل می‌کند.

می‌گفت: این بار انجام بده بعد برای همیشه آن را ترک کن. بعد پایین آمد و خطاب به زن گفت: دینارها را با خود ببر. سپس گفت: قسم به خدا کفل از این به بعد هرگز نافرمانی خدا نخواهد نمود. کفل در همان شب فوت کرد و صبح هنگام بر دروازه‌اش نوشته شده بود خداوند از تقصیر کفل در گذشته است.»

ابن کثیر می‌گوید: ترمذی این حدیث را به قید حسن روایت کرده و به صورت موقوف از ابن عمر نقل شده است و در اسنادش اشکال و نظر وجود دارد. اگر این روایت محفوظ و صحیح باشد این مرد ذوالکفل نیست، چون لفظ حدیث کفل است، بدون اضافه ذو به آن، بنابراین او مرد دیگری غیر از ذوالکفل مذکور در قرآن بوده است.

بعضی از مؤرخان نقل می‌کنند که ذوالکفل عهده‌دار ریاست قومش گردید و میان آنها به عدالت رفتار می‌کرد، این امر سبب شد او را ذوالکفل بنامند و داستانهایی در این زمینه نقل کرده‌اند. اما آنها داستان‌هایی هستند که نیازمند اثبات و تمحیص و دقت هستند، لذا از ذکر آنها خودداری ورزیده‌ایم، چون آنچه در روایت صحیحه آمده ما را از ذکر آنها بی‌نیاز می‌کند.

والله الموفق والهادى إلى سواء السبيل.

-
- [1] از اسماعیل و الیسع و ذا الکفل یاد کن آنان جملگی از خوبان و نیکانند.
- [2] (همچنین یاد کن برای مردمان) اسماعیل و ادريس و ذالکفل را که جملگی از زمره شکیبایان (در برابر شدائد زندگی و تکالیف رسالت) بودند (و الگوی استقامت و پایداری بشمار می‌آمدند). (85) ما آنان را غرق رحمت خود کردیم، چرا که ایشان از زمره شایستگان و بایستگان (بندگان ما) بودند.
- [3] (ای پیغمبر!) از اسماعیل و الیسع و ذالکفل یاد کن. آنان جملگی از خوبان و نیکانند.
- [4] البداية والنهاية ج 1 ص 227.
-

منبع: پیغمبری و پیغامبران در قرآن